

توتیای چشمِ جان

(تحلیل موضوعی معرفت از نگاه مولانا در مثنوی معنوی)

تألیف

محمد کاظم یوسف پور



خانه کتاب

فروردین ۱۳۸۹

سرشناسه: یوسف پور، محمد کانلم، ۱۳۴۱
 عنوان قرارداد: مثنوی، برگزیده، شرح
 عنوان و نام پدیدآور: توتیای چشم جان: تحلیل موضوعی معرفت از نگاه مولانا در مثنوی معنوی / تألیف محمد کانلم یوسف پور.
 مشخصات نشر: تهران: خانه کتاب، ۱۳۸۹.
 مشخصات ظاهری: ۲۴۰ ص.
 فروست: خانه کتاب: ۲۰۲.
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۰۵-۴۹-۸ / ریال: ۲۸۰۰۰
 وضعیت فهرست‌نویسی: قیفا
 موضوع: مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد، ۶۰۴-۶۷۴ ق. مثنوی - نقد و تفسیر
 موضوع: شعر فارسی - قرن ۷ ق - تاریخ و نقد
 شناسه افزوده: مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد، ۶۰۴-۶۷۴ ق. مثنوی. شرح
 رده‌بندی کنگره: ۹۱۳۸۹ ت ۹ / ی ۵۳۰۱ PIR
 رده‌بندی دیوبی: ۱/۳۱ فا ۸
 شماره کتابشناسی ملی: ۲۰۰۱۰۹۹



۲۰۲

توتیای چشم جان (تحلیل موضوعی معرفت از نگاه مولانا در مثنوی معنوی)

تألیف: محمد کانلم یوسف پور

طراح روی جلد: سید علی موسوی

نوبت چاپ: اول - فروردین ۱۳۸۹

صفحه‌آرایی: ماهره قاسمی

ناشر: خانه کتاب

قیمت: ۲۸۰۰ تومان

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

شماره شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۰۵-۴۹-۸

ناظر چاپ: رحمان کیانی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات

نشانی: خیابان انقلاب، بین صبا و فلسطین جنوبی، پلاک ۱۰۸۰ - تلفن: ۸۸۴۴۳۹۸۵ - صندوق پستی:

۱۳۱۴۵-۱۴۵۵

فهرست مطالب

۱	پیش گفتار.....
۶	یادداشت‌ها و منابع پیش گفتار.....
۷-۳۴	فصل اول.....
۹	۱- کلیات.....
۹	۱-۱- اهمیت شناخت و اصالت بینش.....
۱۱	۲-۱- حواس ظاهر.....
۱۳	۳-۱- عقل.....
۱۴	۱-۳-۱- عقل جزوی و عقل کلی.....
۱۶	۲-۳-۱- عقل کسبی و موهوبی.....
۱۷	۴-۱- دوگانگی حواس.....
۱۷	۱-۴-۱- حواس باطن.....
۲۰	۲-۴-۱- حواس ظاهر.....
۲۱	۵- حد دل در معرفت.....
۲۳	۱-۶- حواس انسان‌های کامل.....
۲۳	۱-۶-۱- حواس انبیا.....
۲۴	۱-۶-۲- حواس اولیاء.....
۲۶	۱-۳-۶- حواسیس القلوب.....
۲۸	۱-۴-۶- بینش عارف.....
۳۰	یادداشت‌ها و منابع فصل اول.....
۳۵-۱۱۰	فصل دوم.....
۳۷	۲- عوامل شناخت.....
۳۷	۱-۲- عوامل برتر.....
۳۷	۱-۱-۲- عنایت حق.....
۳۹	۲-۱-۲- نورالله.....
۴۱	۲-۱-۳- حس سالم و معتدل.....
۴۲	۲-۱-۴- خواب.....
۴۲	۲-۱-۵- مرگ.....
۴۴	۲-۱-۶- قیامت.....
۴۶	۲-۲- عوامل اجتماعی و بیرونی.....
۴۶	۲-۲-۱- پیروی از اولیاءالله.....
۴۶	۲-۲-۲- توصیه‌های پیامبر(ص) به پیروی از کاملان.....
۴۷	۲-۲-۳- پیروی از انبیا.....

۴۹	۲-۲-۴. لزوم پیروی از اولیاءالله
۵۲	۲-۲-۵. اولیاءالله عقل کل و کامل اند
۵۶	۲-۲-۶. پیروی از اولیا موجب پرورش و کمال پیروان می شود
۵۹	۲-۲-۷. اوصاف اولیاءالله
۶۰	۲-۳. مشورت
۶۱	۲-۴. سفر
۶۲	۲-۵. حلال زادگی
۶۳	۲-۶. لقمه حلال
۶۴	۲-۷. انفاق
۶۵	۲-۸. خاموشی
۶۵	۲-۹. عوامل فردی و درونی
۶۵	۲-۹-۱. تصفیه باطن
۶۹	۲-۹-۲. انصال روح با حقیقت مطلق
۷۱	۲-۹-۳. عزوج از عالم ماده
۷۳	۲-۹-۴. خودشناسی
۷۴	۲-۹-۵. فنای در حق
۷۶	۲-۹-۶. مرگ اختیاری
۷۷	۲-۹-۷. عشق
۸۰	۲-۹-۸. صبر
۸۰	۲-۹-۹. ذکر
۸۱	۲-۹-۱۰. شکر
۸۲	۲-۹-۱۱. بندگی
۸۲	۲-۹-۱۲. تقوی
۸۳	۲-۹-۱۳. ایمان
۸۴	۲-۹-۱۴. یقین
۸۶	۲-۹-۱۵. عقل
۸۹	۲-۹-۱۶. حزم
۹۱	۲-۹-۱۷. عاقبت نگری
۹۲	۲-۹-۱۸. ریاضت
۹۵	۲-۹-۱۹. گرسنگی
۹۹	۲-۹-۲۰. تبدیل حواس
۱۰۰	۲-۹-۲۱. داشتن حواس حق بین
۱۰۱	۲-۹-۲۲. دید مشرف بر هستی
۱۰۱	۲-۹-۲۳. برطرف ساختن موانع
۱۰۲	یادداشت ها و منابع فصل دوم

۱۱۱-۲۱۶	فصل سوم
۱۱۳	۳- موانع شناخت
۱۱۳	۱-۳-۱ موانع عام
۱۱۳	۱-۳-۱-۱ پرده‌های پنهان
۱۱۴	۱-۳-۲ وسوسه‌های شیطان
۱۱۵	۱-۳-۳ تعلقات دنیوی
۱۱۶	۱-۳-۴ چهار میخ عقل
۱۱۷	۱-۳-۵ آلودگی درون
۱۲۰	۱-۳-۶ نظر به نارالله
۱۲۰	۱-۳-۷ فقدان عقل، عشق و حواس باطن
۱۲۱	۱-۳-۸ اعوجاج و انحراف حس و عقل
۱۲۱	۱-۳-۹ غفلت و گمراهی
۱۲۲	۲-۳-۱ موانع برتر
۱۲۲	۱-۳-۲ چشم‌بندی خدا
۱۲۵	۱-۳-۲-۱ قهر حق
۱۲۷	۱-۳-۲-۲ سحر حق
۱۲۹	۱-۳-۲-۳ صیغه‌الله
۱۳۰	۱-۳-۲-۴ قطع عنایت حق
۱۳۰	۱-۳-۲-۵ قضا و قدر
۱۳۳	۱-۳-۲-۶ تصرف اولیا
۱۳۴	۱-۳-۳ موانع اجتماعی و بیرونی
۱۳۴	۱-۳-۳-۱ تقلید
۱۳۶	۱-۳-۳-۲ پیروی از شیخ واصل نشده
۱۳۸	۱-۳-۳-۳ همسویی با گمراهان
۱۳۸	۱-۳-۳-۴ موانع فردی و اخلاقی
۱۳۸	۱-۳-۳-۵ پرده‌هستی
۱۴۱	۱-۳-۴-۱ عشق و حُب و بُغض
۱۴۲	۱-۳-۴-۲ خشم
۱۴۴	۱-۳-۴-۳ حسد
۱۴۶	۱-۳-۴-۴ کبر
۱۴۸	۱-۳-۴-۵ حرص
۱۵۰	۱-۳-۴-۶ طمع
۱۵۲	۱-۳-۴-۷ آرزو

۱۵۴	 ۹-۴-۳ غرض
۱۵۵	 ۱۰-۴-۳ بدگمانی
۱۵۵	 ۱۱-۴-۳ لجاج و ستیزه‌گری
۱۵۶	 ۱۲-۴-۳ گستاخی
۱۵۹	 ۱۳-۴-۳ مال و جاه
۱۶۱	 ۱۴-۴-۳ شهوت
۱۶۳	 ۱۵-۴-۳ سیری
۱۶۵	 ۱۶-۴-۳ هوا و هوس
۱۶۶	 ۱۷-۴-۳ گناه
۱۶۸	 ۱۸-۴-۳ نفسانیت
۱۶۹	 ۱۹-۴-۳ وهم و خیال
۱۷۳	 ۲۰-۴-۳ نقصان عقل
۱۷۴	 ۲۱-۴-۳ جذیت در کار
۱۷۵	 ۲-۵-۳ حجاب اکبر
۱۷۵	 ۱-۵-۳ علم و زیرکی
۱۷۶	 ۱-۱-۵-۳ علم اهل حس
۱۷۶	 ۲-۱-۵-۳ علم اهل تن
۱۷۷	 ۳-۱-۵-۳ علم تقلیدی
۱۷۷	 ۴-۱-۵-۳ حکمت دنیا
۱۷۸	 ۵-۱-۵-۳ علم بدون عشق
۱۷۹	 ۶-۱-۵-۳ زیرکی و فن
۱۸۱	 ۷-۱-۵-۳ فکرت
۱۸۳	 ۸-۱-۵-۳ عقل جزوی
۱۸۵	 ۲-۵-۳ قیاس
۱۸۸	 ۳-۵-۳ استدلال و عقل فلسفی
۱۹۲	 ۴-۵-۳ دوربینی
۱۹۳	 ۵-۵-۳ تأویلات باطل
۱۹۴	 ۶-۵-۳ آحوالی (توجه به کثرات)
۱۹۶	 ۷-۵-۳ توجه به اسباب
۱۹۹	 ۸-۵-۳ ضور و ظواهر
۲۰۳	 ۹-۵-۳ حواس ظاهر و ظاهربینی
۲۰۶	 یادداشت‌ها و منابع فصل سوم
۲۱۹-۲۲۲	 نمایه

پیش‌گفتار

اگر هر چه رو نمودی آنچنان بودی، پیغامبر با آنچنان نظر تیز منور و منور فریاد نکردی که اَرْنی الأشیاء كما هي. خوب می‌نمایی و در حقیقت آن زشت است، زشت می‌نمایی و در حقیقت آن نغز است. پس به ما هر چیز را چنان نما که هست، تا در دام نیفتیم و پیوسته گمراه نباشیم (مولانا، ۱۳۵۸، ۵).

آیا آدمی می‌تواند هستی پیرامون خود را ادراک کند، یا آنچه درمی‌یابد نتیجه خواب و خیالی بیش نیست؟ اگر انسان قادر به ادراک جهان باشد، حدود این معرفت چیست و ابزار و آلاتی که او را در راه شناخت یاری می‌کنند کدام‌اند؟ به فرض امکان کسب معرفت، تا چه حد می‌توان به دریافت‌های خود اعتماد کرد؟ آیا حواس ظاهر و عقل می‌توانند آدمی را به دریافت حقایق امر رهنمون شوند؟ آیا خطای حواس و عقل راه هرگونه ادراک را بر آدمی نمی‌بندد؟ آیا انسان غیر از حواس ظاهر و عقل دستاویزهای دیگری برای کسب معرفت دارد؟ آیا بین انسان و شاهد حقیقت حجابی ابدی وجود دارد؟ آیا...

پاسخ به پرسش‌هایی از این نوع مربوط به مسئله شناخت و حدود و ارزش و اعتبار آن است که از مسائل مهم فلسفی به شمار می‌رود. بدیهی است که اولین نقطه شروع یک فلسفه در توضیح و تفسیر جهان مسئله شناخت باشد زیرا ادراکات انسان تنها راه مواجهه او با جهان است. با این همه در فلسفه‌های قدیم، پیش از رنسانس، مسئله شناخت در درجه دوم اهمیت قرار داشت زیرا همت فیلسوفان قدیم بیشتر معطوف جهان‌شناسی (cosmology) بود، اما در فلسفه‌های بعد از رنسانس معرفت‌شناسی (epistemology) و انسان‌شناسی (anthropology) اهمیت بیشتر یافت.

توتایی چشم جان که در پی تحلیل موضوعی معرفت از نگاه مولانا و بررسی عوامل و موانع شناخت در مثنوی و مآلاً عرفان اسلامی است به مقوله شناخت از منظر فلسفی نمی‌نگرد. این امر البته به معنی بی‌اعتباری مسئله شناخت در عرفان نیست. در بیان اهمیت این مقوله در نظر عرفا همین بس که عرفان به معنی شناختن و معرفت است و عارف یعنی دانا و شناسنده. اما نکته در این است که عارفان به معرفت عقلی که شیوه فیلسوفان است اعتبار چندانی نمی‌دهند و برای ادراک، نظامی دیگر پی افکنده‌اند. در نظام معرفت‌شناسی عارفان، عقل اگرچه آلت معرفت است، اما از

شناخت حقایق متعالی و پنهانی ناتوان است. غایت معرفت در عرفان خداشناسی است و شناخت او از طریق صفای قلب و تجربه درونی صورت می‌گیرد نه عقل. این نوع معرفت همان علم مکاشفت یا علم باطن است که وقتی دل از صفات ناپسند تزکیه شد همچون نوری در آن تجلی می‌کند. بدین‌گونه اگر معرفت حکیمان و فیلسوفان بر نظر عقلی استوار است، معرفت عرفانی بر ذوق و انجذاب به سوی موضوع معرفت و اتصال روحی با او تکیه دارد. از همین مختصر پیداست که معرفت آن‌گونه که عارفان می‌جویند، در مقام نظر متوقف نمی‌ماند و به عرصه عمل، تهذیب نفس و اخلاق کشیده می‌شود.

ابوحامد محمد غزالی از شخصیت‌های مؤثر در سیر تصوف و اندیشه اسلامی است که به این نکته مهم و دقیق در بسیاری از آثار خود اشاره می‌کند. از جمله وی در کتاب *المُعْتَفُ مِنَ الضَّلَالِ* (رهایی از گمراهی) که درواقع یک زندگی‌نامه خودنوشت است دانش‌پژوهان زمان خود را به چهار گروه تقسیم می‌کند:

۱- متکلمان که خود را اهل رأی و نظر می‌دانند. دانش کلام که هدفش نگهداری عقیده اهل سنت و نگرهانی از آن در برابر آشوب بدعت‌گذاران است از نظر او برای رسیدن به حقیقت کافی نبود. غزالی عیب این گروه را در آن می‌دید که در دانش خود بر مقدماتی تکیه می‌کردند که از دشمن گرفته بودند و آنچه مجابشان می‌کرد یا تقلید بود، یا اجماع و یا مجرد توافق بین قرآن و اخبار با آن مقدمات. از نظر او علم کلام به تدریج از هدف اصلی خود که دفاع از دین بود دور شد و به بحث در جوهر و عرض و احکام آنها پرداخت. اما چون مراد این علم از آغاز این نبود، سرانجام به نتیجه‌ای که در پایان کار آرزو داشتند دست نیافتند و نتوانستند تاریکی‌های شک را از ذهن مردم بزدایند.

۲- فلاسفه که خود را اهل منطق و برهان می‌پندارند. وی فیلسوفان را به سه گروه: دهریون، طبیعیون و الهیون تقسیم می‌کند. گروه اول خدا را منکرند و گروه دوم به رستاخیز و بهشت و دوزخ و حساب و کتاب قیامت باور ندارند. اما گروه سوم یعنی الهیون شامل سقراط، افلاطون و ارسطو از فلاسفه قدیم‌اند که آن دو گروه نخست را رد و طرد می‌کردند. نقش ارسطو در میان فلاسفه الهی از بقیه بیشتر بود، اما خود او نیز از کفر و بدعت مبرا نبود. پیروان این فلاسفه در اسلام کسانی چون ابن سینا و فارابی بودند که به‌ویژه به ترجمه و شرح فلسفه ارسطو پرداختند. غزالی دانش‌های فیلسوفان را به شش قسم تقسیم می‌کند: ریاضیات، منطق، طبیعیات، الهیات، سیاست و اخلاق. از این میان، سه دانش نخست ارتباطی به دین ندارند و چندان موضوع بحث او نیستند. اما در الهیات، فلاسفه خطاهای بسیار دارند. غزالی مجموع اشتباهات فلاسفه را در الهیات بیست فقره می‌داند و آنان را در هفده مسئله محکوم به بدعت می‌کند و در سه فقره: انکار معاد جسمانی، رد علم خدا به جزئیات و قدیم و ازلی دانستن عالم، محکوم به کفر. به نظر او دو علم دیگر، یعنی سیاست و اخلاق برگرفته از کتاب‌های آسمانی و سخنان صوفیان است که فیلسوفان برای ترویج اعتقاد باطل خود از آنها بهره می‌گیرند.

۳- باطنی‌مذهبان که خود را اصحاب تعلیم و پیروان ویژه امام معصوم می‌شمارند. باطنیان وابسته به خلفای فاطمی مصر بودند که معارض خلفای بغداد به شمار می‌آمدند و مخالفت غزالی با آنان به خواست خلیفه المستظهر بالله، بیشتر صبغه سیاسی داشت و موجب شد که وی چندین کتاب و رساله در ردّ عقاید باطنیه بنگارد.^۱

۴- صوفیان که خود را از یاران حضور و پیروان شهود و مکاشفه می‌شمارند. غزالی پس از فراغت از دانش‌های پیشین به تصوف رو آورد. ابتدا علم تصوف را از آثار بزرگان این مکتب همچون ابوطالب مکی، حارث محاسبی، جنید، شبلی، بایزید بسطامی و دیگر بزرگان آموخت. آنگاه دریافت که دسترسی به دقایق افکار و اسرار صوفیان نه با تعلیم که با ذوق و حال و تغییر بعضی صفات ممکن است. بنابراین روی به عمل آورد و در تقویت تقوی و تهذیب نفس کوشید. همین گرایش بود که او را از مشغله تدریس در نظامیه بغداد رها کرد و سال‌ها به سفر، عزلت و مبارزه با نفس کشاند.^۲

در بیشتر کتاب‌های تعلیمی عرفانی بابی به شرح معرفت و خصوصیات آن اختصاص یافته است. در این مباحث عموماً ضمن تقسیم معرفت به آمیختن معرفت صوفیانه با عمل و اخلاق از طریق تهذیب نفس تصریح می‌کنند و در مقابل عقل به دل‌بهای بیشتر می‌دهند. فی‌المثل ابن عربی که در عرصه عرفان نظری سرآمد است و تأثیر اندیشه‌های او بر عرفان اسلامی جای بحث ندارد، علوم را به سه نوع تقسیم می‌کند: علم عقل و علم احوال و علم اسرار. علم عقل از نظر و برهان حاصل می‌شود و علم احوال به ذوق و مشاهده، اما علم اسرار فراتر از حوزه عقل و ادراک است که متصوفه به آن علم لدنی می‌گویند: حکمتی که خدا به هر که خواهد عطا فرماید. از نظر ابن عربی بالاترین معارف معرفت خداست که از طریق عقل حاصل نمی‌شود زیرا عقل بشر چیزهایی را درک می‌کند که میان آنها مشارکتی در نوع و جنس با طبیعت باشد. شناخت خدا از راه قلب و کشف و وحی صورت می‌گیرد. ابن عربی و پیروانش از قلب با عباراتی مطمئن و عناوینی پرشکوه تعبیر می‌کند که دلالت بر رفعت مقام و علو مرتبت آن در اندیشه و عرفان ایشان می‌کند. از جمله این عناوین عبارت‌اند از: بیت حق، مشعر الهی، محلّ الهام، مکان علم و نور، شمع سراپرده شاهی، آینه نور الهی، ایمن‌آباد، حصن محکم و گلشن خرم. وی در رساله تحفه السّفره الی حضره البررة پس از اینکه قلب را جای شناسایی امور و آگاهی از علوم عموماً و معرفت معارف ربانی و علوم الهی خصوصاً می‌شناسد، مانند سایر عرفا تأکید می‌کند که معرفت مطمئن و دانش راستین و وصول به مقامات، تنها از راه پاکیزه گردانیدن قلب از شوائب و آلودگی‌ها و بیرون کردن اغیار از آن حاصل می‌آید (جهانگیری، ۱۳۶۷، ۱۷۵).^۳

همین تقسیم‌بندی در اکثر کتاب‌های تعلیمی صوفیان به صد زبان شرح و بسط می‌یابد. گاه از این معرفت‌های سه‌گانه به نام معرفت عقلی، معرفت نظری و معرفت شهودی یاد می‌شود (دایه، ۱۳۶۵، ۱۱۴ - ۱۱۸) و گاه به شریعت و طریقت و حقیقت (مولانا، ۱۳۷۸، ۳۷ - ۶۳۸). گاه درجات

یقین: علم‌الیقین، عین‌الیقین و حق‌الیقین، مراتب معرفت را تبیین می‌کند (قشیری، ۱۳۶۱، ۱۳۰) و گاه مراتب توحید: توحید شرعی، توحید عقلی و توحید کشفی (کاشفی، ۱۳۶۲، ۴۵۳). اما نقطه اشتراک تمامی این تقسیم‌بندی‌ها آن است که در مراتب برتر معرفت، آنچه سالک را به نهایت راه می‌رساند تهذیب نفس و تزکیه است که با عمل، ریاضت، مجاهده و سلوک اخلاقی میسر می‌شود. معرفتی که غایت مقصود عارفان است «عطیه الهی و آزاد از چند و چون عقل است که از درون جان می‌جوشد و بطن حیات اشیاء را بر انسان نمودار می‌سازد. این معرفت را در اصطلاح علم لَدُنّی می‌خوانند که منشأ آن حواس نیست و آن معرفتی است که خداوند به آدم عطا کرد و موجب شد که فرشتگان بر او سجده برند. این همان چیزی است که از آن به مشاهده به توراته تعبیر می‌شود، نوری که افلاک را می‌شکافد.

آدم خاکی ز حق آموخت علم تا به هفتم آسمان افروخت علم (اول/ ۱۰۱۷)
... شرط اصلی برای وصول به این معرفت دلی صاف و بی‌غش است و سفید مانند برف، تا مرآت حقیقت گردد» (عبدالحکیم، ۱۳۷۵، ۱۱۰-۱۱۲).

بنابراین توتیای چشم جان عهده‌دار بیان نظریه معرفت عرفانی از دیدگاه فلسفی و نظری نیست، بلکه به این مقوله از منظر عرفان عملی و سلوک اخلاقی می‌نگرد.

مباحث این کتاب را در سه فصل: کلیات، عوامل شناخت و موانع شناخت، تنظیم کرده‌ایم. کلیات در حقیقت مدخل لازم مباحث است که طی آن از اهمیت شناخت در نظر عرفا، ابزار شناخت، انواع حواس و ویژگی‌های حواس اولیاءالله سخن می‌رود. فصل دوم (عوامل شناخت) خود به سه بخش تقسیم شده است: ۱- عوامل برتر همچون عنایت حق، مرگ و قیامت که از حوزه اراده و اختیار آدمی بیرون‌اند؛ ۲- عوامل اجتماعی همچون پیروی از اولیاءالله، مشورت، سفر و مقوله‌هایی از این نوع که به ارتباط سالک با دیگران بستگی دارد؛ و ۳- عوامل فردی و اختیاری همچون تصفیه باطن، مرگ اختیاری، عشق، صبر، ذکر و خصال نیک اخلاقی که سالک باید به ایجاد و تقویت آنها در خود همت کند. فصل سوم (موانع شناخت) نیز به پنج بخش تقسیم شده است: ۱- موانع عام همچون پرده‌های پنهان، وسوسه‌های شیطان، تعلیقات دنیوی و... که قابل تأویل‌اند و هر کدام فقط به یک مانع مشخص اشاره نمی‌کنند؛ ۲- موانع برتر همچون چشم‌بندی خدا، قهر حق، سحر حق، قضا و قدر و تصرف اولیاءالله که بیرون از حوزه اختیار سالک است؛ ۳- موانع اجتماعی شامل تقلید و همسویی با گمراهان که در ارتباط سالک با دیگران معنی می‌یابد؛ ۴- عوامل فردی و درونی همچون خشم، حسد، کبر، طمع، غرض، گناه و... که غالباً خصال ناپسند اخلاقی‌اند و سالک باید از آنها دوری گیرند؛ و ۵- حجاب اکبر یا علم و تبعات آن که به نظر عارفان و علمای اخلاق، فریفتگی سالک به آنها می‌تواند حجاب معرفت شود.

توتیای چشم جان شرح و تحلیل یک موضوع در مثنوی مولاناست، اما برای تکمیل فایده، گاه به دیگر آثار مولانا و یا آثار پیشینیان که مولانا به آنها توجه داشته است نیز ارجاع می‌دهد. ابیات و

سخنان مولانا دربارهٔ بسیاری از مباحث این کتاب خیلی گسترده است، ما در متن و یادداشت‌ها صرفاً ابیات و سخنانی را آورده‌ایم که در آنها مولانا مستقیماً به مقولهٔ معرفت نظر داشته است.

طرح اصلی این کتاب پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد نگارنده با عنوان «عوامل و موانع شناخت در مثنوی» بود که در دانشگاه تربیت مدرس و در سال ۱۳۶۹ به سرانجام رسید. در سال‌های تحقیق، استاد مرحوم دکتر محمد خوانساری، اگرچه مدت‌ها بود که هدایت پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد را نمی‌پذیرفتند، به دلیل علاقهٔ شخصی به این مبحث، راهنمایی نگارنده را بر عهده گرفتند. دانش و بینش حضرت ایشان همچنان بر سر نگارنده و این اثر سایه‌گستر است. نگارنده همچنین سپاسگزار مدیریت محترم انتشارات خانهٔ کتاب است که به شرط اعمال تصرفات لازم، پیشنهاد چاپ این اثر را پذیرفتند.

توتیای چشم جان اگرچه در چارچوب کلی همان «عوامل و موانع شناخت در مثنوی» است، اما جابه‌جایی‌های بسیار در مطالب، به روز کردن و افزودن منابع فراوان، و پرداخت دوباره و دیگرگون، از آن اثری دیگر ساخته است.

در پایان امیدوارم که خوانندگان تیزبین، خطاهای نگارنده و کاستی‌های اثر را به دیدهٔ اغماض نبینند و گوشزد کنند.

والحمد لله اولاً و آخراً

پاییز ۱۳۸۷ - محمد کاظم یوسف‌پور

یادداشت‌ها و منابع پیش‌گفتار:

- ۱- برای تفصیل درباره باطنیان و مبارزه غزالی با آنان از جمله ن. ک: زرین کوب، ۱۳۶۴، *فرار از مدرسه*، ۷۰ - ۸۰.
- ۲- این بخش تلخیصی بود از: غزالی، ۱۳۶۲، ۲۸-۵۰.
- ۳- برای تفصیل درباره عقیده ابن عربی در باب معرفت ن. ک: جهانگیری، ۱۳۶۷، ۱۵۲-۱۷۹.